پیام آیت الله سید علی اصغر دستغیب تولیت آستان احمدی و محمدی/ع/ ،نماینده ی مقام معظم رهبری در آستان و نماینده اول مردم استان فارس در مجلس خبرگان، به برگزار کنندگان و گروه‌های شرکت کننده در «عصر شعر و مداحی ترنم یاس»

بسم الله الرحمن الرحیم
//تعاونوا علی البروا التقوی//

گروه های چهارگانه مبلغین دینی، مداحان اهلبیت(ع) ، هیأت های مذهبی و شاعران آیینی، با اهداف مشترکی که دارند، زمینه ی تعامل و همکاری بین آنها فراهم شده و تا حدودی فعلیت یافته است، اما البته تشکیل کار گروه هایی از پیشکسوتان و نخبگان مجموعه های یاد شده نقش مؤثری در ساماندهی این مهم ایفا می نماید و طبعا محصولات و فرآورده‌های هنری، نتایج مطمئن تری از حیث منابع تاریخی و تأثیرات مطلوب تری از لحاظ علمی کاربردی خواهد داشت. امید است با یاری خالق بیان و قلم و حمایت مردم صاحب ذوق و گوهر شناس ایران اسلامی شاهد درخشش بیشتر و توفیقات روز افزون گروه های چهارگانه مزبور باشیم.

سید علی اصغر دستغیب
بیست ویکم اسفند ماه نودوچهار

عصر سه شنبه ۱۸/۱۲/۱۳۹۴ مجموعه ی فرهنگی هنری آستان مهر برگزارکننده ومیزبان عصر شعر ترنم یاس در سالن شهید دستغیب شاه چراغ /ع/ بود.

در این نشست تعداد چشمگیری از شاعران آیینی، مداحان اهل بیت و هیات های مذهبی کشور شرکت کرده بودند که ازنظر گروههایی بزرگ این سه گروه نشستی بی سابقه بود. قرائت قرآن، سرود جمهوری اسلامی و نهاهنگ ویژه راس ساعت ۱۵ آغازگر رسمی جلسه ی پرمحتویی بود که تا ساعت ۱۵/۱۸ به طول انجامید.

آنچه پیش روی شماست گزارش مصوری از این عصر شعر و مداحی است:

در ابتدای این همایش جعفر زارع (خوشدل) شاعر ارستجانی، شعرخوانی را آغاز کرد:

ای دوست در رحمت خالق باز است
دل در گرو خدای بی انباز است
دانی که چرا فارس پر از عشق و صفاست
چون شاهچراغ در دل شیراز است ...

–نوبت به راضیه اسـفندیاری زاده (باران) از شیراز رسید وی شعر فاطمی خود را قرائت کرد:

باران اندوه نگاهش را که دیدم
من در خیالم نقش چشمش را کشیدم
از زخم سیلی سوزش پهلوی یک زن
هر شبنمی ، غمنامه ای می خواند با من ...

–فخرالدیـــن زارعی نژاد/شاعرمرودشـــتی/ اینگونه ندای غزلش را سر داد:

گریه آتش گرفت بالت را، ســـرد شـــد آشیانه ات برگرد
ای دل کوچکم به قربان مرقد بی‌نشانه‌ات، برگرد
با تو آرام می گرفت این دل، چه کنم بی تو مانده غمگین دل
اه از این روزگار ســـنگین دل ،دل گرفته بهانه ات برگرد...

– شـاعر پیشکســوت اراکی، **غلامعلی مهدی خانی** (مجرد) یک رباعی و یک غزل فاطمی خواند:

آیینه چوبین در و دیوار شکست
خورشید کنارش صد و ده بار شکست
انسان که رسید ناله از عرش به فرش
پهلوی تمام عشق انگار شکست

–علـــی مـــرادی از مرودشـــت، درت و دل کودکانه‌ای را با مادر بزرگ شـعرش اینگونه ســروده بود:

مادربزرگ ساده خود را که دوست داشت
سر را به روی سینه ی سنگی او گذاشت
بی بی گلم سلام، چطوری عروسکم؟
صد ساله شی به حق همین لحظه رودکم...

–اولین مداحی که اجرا شـد توسـط مـداح اهل بیت(ع) حاج رسول مومنی بود که حال و هوای مدینه را برای حاضرین به ارمغان آورد:

بهترین بنده ی درگاه خدا فاطمه است
سینه زن ها! به خدا مادر ما فاطمه است
در همه عالم امکان به خداوند قسم
صاحب اصلی عصمت و قبا فاطمه است

–مختاری، نماینده هیئت های مذهبی بعد از تقدیر و تشکر از خلیل شفیعی به دلیل برگزاری همایش ترنم یاس، به موضـوع هیئت ها و مراسـم مربوط به روز شهادت بانوی دو عالم حضرت فاطمه زهرا پرداخت.

سـپس نوبت به مجتبی صادقی شاعر آئینی کشور رسید:

جهان سیاه شد و در دل سیاهی ماند
میان مرگ و مدارا سر دو راهی ماند
بمیرد ایا بعد رفتنت یا نه
همیشه در ذهنش پرسشی شفاهی ماند...

–مهدی چهاندار شاعر نامدار اصفهانی با شعرهای شـاهچراغ و فاطمی‌اش شور و حال خاصی به مجلس بخشید:

چه روز ها که یک به یک غروب شد نیامدی
چه بغض ها که در گلو رسوب شد نیامدی
تمام طول هفته را در انتظار جمعه ام
دوباره صبح، ظهر، نه غروب شد نیامدی

خلاصه ای از سخنرانی

–حجت الســلام والمســلمین محقق/ مدیر حوزه علمیه رضویه شیراز:

باز دلم آمده در شور و تاب انقلاب بنقلب انقلاب
همچو گیاه لب آب روان اضطرب بضطرب اضطراب

–یک جمع بسیار با ارزش و زیبا، ترکیبی از عزیزان دلسوخته، شاعرانی که همه سرمایه شان عشق است و طبع روانی که خداوند به آنان عنایت فرموده و عزیزان مداحی به سـرمایه آنها هم عشق و آن نغمه الهی که خداونـد به آنها مرحمت کرده و از نعمت صوت جمیل که هدیه الهی اسـت، برخوردارند کمتر محفل ادبی را مـی بینیم که اینگونه شـاعران و مداحان اهل بیت و هیئات های مذهبی مانند امروزدور هم جمع شـوند. این نعمت بسیار بزرگی است برای عزیزانی که در تمام طول سـال افتخار خادمی اهل بیت را دارند. خداوند در قرآن یک چهار چوبی را برای شـاعران عزیز بیان کرد، آنجا که فرمود:" الذیـن آمنو و عملوا الصالحات و ذکـر الله ذکر اکثیرا" شـاعرانی که اهـل ایمان و عمـل صالح و زیاد اهل ذکر خدا هسـتند و چهارمین ضابطـه ای که خداوند در قرآن بیـان کرد: "وانصرو من بعد ما ظلموا" انهاییـی که پرچم کمک و یاری را با زبانشان برای کسـانی که مورد ظلم واقع شده اند، به کار می‌گیرند، دارای ارزش الهی هستند؛ شما حتماً این روایت متواتر را شنیده اید که پیامبر (ص) فرمود: "و ان من الشـعرلحکمه"بعضی از اشعار حکمت است؛ بزرگان ما در معنای حکمـت بیان کرده اند: حکمت، یک نور الهی اسـت که خداوند بـه بنده اش عنایت می کند که می تواند حق را از باطل تشـخیص دهد. این نور حکمت است. وقتی که مشرکین می خواستند روحیه مسلمانان را در صدر اسلام تضعیف کنند، پیامبر اسـلام(ص) فرمود: "آنها را با شـعر مورد هجمه قرار دهید و فرمودند که سـخن و شعر شما مانند تیر هدف است که به طرف آنها پرتاب می شود، لذا عزیزان شاعر باید قدر این نعمت بزرگ را بدانند، بخصوص که شعر را در راه هدف مقدسـی که مکتب اهل بیت و فاطمه زهرا سلام الله علیها اسـت قرار داده اند و آن را ابزار ترویج حق، معنویت، اخلاق، محبت و نیکی به دیگران قـرار داده، از این ابزار در راه تعالی و ترقی انسـانیت استفاده می کنند.

شـعرای ما مانند آن منابعی هسـتند که با توجه به طبـع خدادادی معارف را تولید می کنند که مبنای آن اطلاعات و معلومات دینی آنهاست، مداحین و ذاکرین این تولیدات با ارزش را توزیع می‌کنند، طبیعی اسـت در تولید و توزیع معنویات، اخلاق و فرهنگ اهل بیت بایـد هر دو گروه تولید و توزیع کننده با هم در ارتباط باشـند و محتوایی را ارائه دهند که مورد اسـتفاده و مطلـوب قرار بگیرد، عزیزان مداح و ذاکر از اشـعاری اسـتفاده کنند که محتوای غنی داشته باشد، اشعار و لحن هایی که مناسـب شأن، مقام و منزلت معصومین نیسـت طبعاً آن نتایـج لازم را ایجاد نمـی کند و از طرفی هم شـاعران بزرگوار سـعی کنند تولیداتشان به گونه ای باشـد که شـرایط عرضه را داشته باشد. حتی شـاعران بزرگی مانند سعدی و حافظ آن دست از اشعارشان که بیشتر قابل استفاده بوده، فراگیر شده و برای مردم و دل نشـین تر و یک آهنگ روان تری داشـته، بعضی بزرگان سـروده های پیچیده ای هم دارند که بعضا اصلا مطرح هم نمی شـود. لذا باید هم شاعران بزرگوار و هم ذاکران عزیزعبادت کنند. این را هم بدانیم که شـاعر اهل بیت(س) مقام بسیار والایی دارد. امامان ما به شـعرایی که نام علی (ع) را در یک شـرایط بسیار سخت بر زبان جاری می کردند، عنایت ویژه ای داشـته‌اند. امام رضا(ع) وقتی شاعری شعری را در منقبت اهل بیت بیان می کرد، او را مورد عنایت ویژه‌ی خود قرار می داد و سایر ائمه هم گاه صله های با ارزشی به شـاعران می دادند.فرزدق، دعبل، کمیت و سـید حمیری ماجراهای معروفی دارند که همه ی عزیزان شنیده اند. مطلبی را در خصوص سید حمیری عرض می کنم و سخنانم را به پایان می رسانم. حارس همدانی اهـل همدان (منطقه ای در یمن) بود این ها بـه دلیل ارتباط با امام علـی (ع) علاقه ی زیادی به ایـن امام همام پیدا کردند، لذا قوم آنها بعضا به مدینه مهاجرت می کردند و آنجا سـاکن می شدند، یکی از این افراد حارس همدانی اسـت. ایشـان در حالی که بیمار شده بود بر حضرت علی (ع) وارد شدند. حضرت احوال او را پرسـیدند او عرض کرد: حال خوبی ندارم روزگار با من سر ناسازگاری گذاشته، از لحاظ بدنی هم ضعیف شـده ام و این بحثی که بین دوستان شماست من را آزرده کرده

حضرت فرمودند: چـه بحثی؟ حارث گفت: بعضی راجع به شـما و آن سه نفر حرف هایی می زنند بعضی در حق شـما مبالغه و بعضی ظلـم می کنند. حضرت فرمـود: حارس شـیوه ی من "الّنمط الاوسـط " حد متعادل و وسطی اسـت که آنکه غلو کرده است باید برگـردد و آنکه راجع به من عقـب مانده باید بیاید و خود را برسـاند. حارس به حضرت عرض کرد : جانم فـدای شـما، مارا مقداری آگاه و روشن کنیـد و بصیرتمان را بـالا ببریـد. حضرت فرمودنـد: ای حارس دیـن خـدا را بـه اشـخاص، نشناس! " ان دیـن الله لا یعرف بالرجال ، بـل به آیه الحق " اگر حق رابشناسـی اهلش را خواهی شناخت، تا آنجا که فرمودند: من همان اول هسـتم، من همان کسی هسـتم که همراه پیامبر بودم ... تا آخر حضرت مقام و منزلت خودشان را بیان کرده، فرمودند: حارس! من بشارتی را به تو می دهم وقتی که من را هنگام پل صراط می بینی هنگام مقاسمه و حوض کوثر می بینی، مـن را هنگام جان دادن هم خواهی دید در همین جا حضرت فرمودنـد: فمن بحت برتی " که گفته اند: ای که گفتی فمن بحت برتی،... ..

حارس از این خبر خیلی خوشـحال شد ،بلند شد و حرکت کرد و متوجه نشـد که ردایش دارد روی زمین کشیده می شود و می رود.

سید حمیری این ماجرا را به شعر در آورده:

یا حارس همدان بحت برتی
من مومن اومنافق قبلا...

تا آخر؛ سـید حمیری در مـدح و منقبت حضرت علی(ع) اشـعار بسـیار زیادی دارد؛ در هنگام مرگ و احتضار همسـایگانش که ناصبی بودند اطرافش جمع شدند و دوسـتانش که علوی و شیعه هم بودند اطراف بسـترش گرد آمدند؛ زمان امـام صادق (ع)* بود، در همین لحظه دیدند که چهره او دارد سـیاه می شود. دوستان علوی او دچار حزن شدند بعد دیدند که یک نور در پیشانی سید حمیری ظاهر شد و به تدریج تمام چهـره ی او را گرفـت و در همین لحظه که علی (ع) بر بالین او آمده بود شروع به خواندن اشعاری در مدح علی (ع) کرد و با این نورانیت از دنیا رفت.

در بحار الانوار آمده است که امام صادق (ع) برای سید حمیری کفن فرسـتاده کسی پشت سر او غیبت کـرد که امام صادق فرمود: خداونـد به اتوفیق توبه داد و از دنیـا رفت، و نامه ای را ارائه کردند و فرمودند این توبه نامه ی سـید حمیری اسـتکه به من نوشته وبرای او دعا کردند. او قبلاکیسـانی مذهب بود و به واسطه‌ی امام صادق (ع) پیرو اهل بیت شد و اشعاری راجع به اهل بیت سـرود. لذا بسیاری از شیعیان جمع شـدند و با عزت و احترام خاصـی او را دفن کردند.

عزیزان و بزرگـواران، مداح و شـاعر اهل بیت مقام بسیار والایی دارد. ان شالله که قدر این نعمت و مقام را بدانیم و تا آخرین نفس از ابزار هنر شـعر اسـتفاده کنیم. بحمدالله شما عزیزان از کسانی هستید که برای شـعر هدف قایلید، نه گروهی که شعر را برای شعر و هنر را بـرای هنر می‌دانند. خداوند به همه ی شـما بزرگـواران توفیق روز افزون عنایـت بفرماید. از همه بزرگواران خصوصا از برادر عزیز شـاعر گرانقدر جناب آقای خلیل شفیعی که ایشان حدود یک سالی می شود که نهضتی برپا کرده . باور کنید مبالغه نیست. در جوار امامزاده ی واجب التعظیم حقیقتاً یک حرکت با ارزشی را شـروع کرده اند و چندین مرحله نشست های فاخر و زیبایی برگزار شـده و اشعار بسیار با ارزشی از سوی عزیزان شاعر عضو آستان مهر سروده شده که اشتالله این حرکـت امامزاده پیدا کنـد و مخصوصاً در دوره ی جدید تولیت آستان حضرت شاه چراغ (ع) که حضرت آیت‌الله دستغیب از طرف مقام معظم رهبری به تولیت این اسـتان منصوب شده اند ، در تمام شئون اداره ی این حرم تحولات با ارزشـی صورت گرفته که انشالله همچنان ادامه پیدا کند.

والسلام علیکم و رحمه الله برکاته

– حجت الاسلام انصاری نژادشاعر نامدار بوشهری سوی مدینه نگاه کرد و گفت:

اینجا چقدر شعله وزیده است پشت در
باغ اینچنین کبود که دیده است پشت در
در کوچه های شب زده آتش شروع شد
یا هق هقی بریده بریده است پشت در

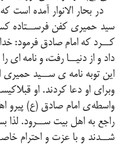

–سید حسـن رسـتگار، از دیگر شـاعران آیینی اصفهان اینچنین نغمه سرایی کرد:

رد می شود بانویی از این کوچه آرام
دیوار و در مشغول حسین، کوچه آرام
دارد به سمتش می وزد بادی سبک سر
با گام های سرد و سنگین کوچه آرام...

–مرتضا طاهری ذاکر و شاعرنامدار اهل بیت (ع) از تهران شعری را که خود سروده بود با صدای آسمانیش مداحی کرد که حاضران را به شـدت تحت تاثیر قرار داد:

خواهم از ذات حق مدد گیرم
مدد از دست بی عدد گیرم
ناظم خامه بر صحیفه عشق
نکته ها گیرم از لطیفه عشق...

: لیلا دارداست از شـیراز ندای فاطمی شعر چنین سر داد

باید از چشم تو آغاز کنم
رو بسمت تو دری باز کنم
بنویسم زتو تا شعر شوم
و به یک خلسه دیگر بروم ...

ره آورد مهسا عسکری از شیراز، دو قطعه شعر سپید بود:

دست بر پهلو نمی نالد
سایه به سایه قدم به قدم می آید تلاطم احساس مادرانه اش
تا عطر سیبی که می پیچد پیکر دستت را
مادر
مدینه
گهواره...

– احمد خانی شـعرش را به سـاحت اهل بیت (ع) تقدیم کرد:

آتش زده بود عشق بر جان حسین
شب بود و ستاره بود و یاران حسین
فردا به امام ما خیانت می شد
بر ساحت فاطمه اهانت می شد...

–فرزانه پزدانشـناس غزلی را به پیشگاه بانوی دو عالم تقدیم کرد:

غمت به قامت گل پیچ و تاب می ریزد
ز شهر قمصر چشمت گلاب می ریزد
ز دست ساقی کوثر پیاله ای زده ام
چنان که از لب شعرم گلاب می ریزد

رحمان ستایشگر و موسـوی از دیگر ذاکران اهل بیت (ع) بود که به مدح فاطمه/س/ ندا سر داد.

زهرا سادات جعفری غزلی فاطمی قرائت کرد:

عالم به شوق نور تو آمد شبی پدید
کامل نشد جهان و خدا کوثر آفرید
مهرت به اسمان و زمین منتشر شد و
در قلب یاس های جهان عطر تو تپید

خلیل شـفیعی، محمودرضا برامکه، اعظم قلندری، اسـماعیل زاده شـیرازی، الله یار خادمـیان و اصغر معصومـی، شـاعران و چهانگیری، بنـاکار، دوران و مویسـوی مداحانی بودند که در این نشسـت باشکوه هنرنمایی کردند.

– حـاج صمد عدومی زاده پیشکسـوت مداحان و هیات های مذهبی شـیراز درخصوص ضرورت تعامل شـاعران و مداحان در فرازهای متعدد سخنان مهم و جالب توجهی ایراد کرد

– پیشکسـوتان هیات های مذهبی و پدران شهدا: در این همایش حضور پررنگ و تاثیرگذاری داشتند.

– در این نشسـت از مجموعه ی شـعر ترنم یاس که حاوی اشـعار فاطمی و منقبـت حضرت احمد بن موسی/ع/ بود، رونمایی، و به همه ی شرکت کنندگان اهدا شد.

– مقررگردیـد این گردهمایی هرسـه ماه یک بار دراستان مقدس احمدی و محمدی/ع/ برگزارگردد.

– آیت الله سـید علی اصغر دستغیب/تولیتی اصلی همایش/به دلیل شرکت درنشست مجلس خبرگان در این جلسه حضور نداشت ولی ضمن ابلاغ پیام مکتوب پس ازاجلاس خبـرگان، حجت الاسـلام محقق به نمایندگی از ایشان شرکت و سخنرانی کرد.

***

آثار نغمه سرایان عصر شعر ترنم یاس

در منقبـت و تعزیـت حضـرت فاطمـه ی زهرا صدیقه‌ی کبری /س/ وحضرت شاه چراغ /ع/

باید از چشم تو آغاز کنم
رو به سمت تو دری باز کنم
بنویسم زتو تا شعر شوم
و به یک خلسه دیگر بروم ...
نام تو آمده شعرم شده مات
کیج ومستند تمام کلمات

ای سراسر غزل ای شعر سپید
اه ای تازه تر از هر چه جدید
باید از تو به تکامل برسم
به ته روشنی و گل برسم
تو که اسطوره ی تاریخ زنی
تو که دلخواه ترین شکل منی
تو که در خلقت خود تک شده ای
مثل یک سوره مبارک شده ای
زن طغیان و تپشهای نجیب
زن عطر خوش و محبوبه و سیب
زن آیینه و تکثیر دعا
زن برگشته از پهلوی خدا
زن تمثیل در آرامش روح
زن در حادثه ها کشتی نوح
گنج مخفی شده در غربت خود
هر چه گفتند جواب تو نشد
تو معمای بزرگ همه ای
تو به تعبیر خدا فاطمه ای
چارده قرن گذشته ست ولی
تو هنوز آخر حرف تو غزلی

چارده قرن سلام و صلوات
به تو ای چهره در آینه مات
چارده قرن تو در پشت غبار
و حقیقت سر هر کوچه به دار
گاه در مرثیه کم آوردند
گاه تفسیر به رایت کردند
و فقط گاه فروپاشی تو
ایستادند به نقاشی تو
تو خلاصه شده در چند خبر
در و دیوار و غم و هجر پدر

بعدها نام تو شد یاس کبود
و همین بود همین...هر چه که بود
ای سرا با غزل ای شعر سپید
اه ای تازه تر از هر چه جدید
گنج مخفی شده در غربت خود
هرچه گفتیم جواب تو نشد
کاشکی زود بیاید ز سفر
مردی از آینه ها آینه تر

مردی از نسل پر آوازه ی تو
که غریب است به اندازه ی تو
تا به هر چشم چراغی بدهد
و به هر باغچه باغی بدهد
تا به سمت تو دری باز کند
و تو را از خودت آغاز کند

لیلا دارداست/ گروه شعرآیینی کبوتران حرم شیراز
«گنج حضور»

یک جهان عشق و عنایت مادر است
منبع مهر و حمایت مادر است
سَر سپُرده، عاشقی بَر زندگی
مهربانی بی نهایت مادر است
با غرورش مثل کوهی استوار
دل شکیب و با درایت مادر است
وقتی از غم ها لبالب می شوی
مُرحمی بر زخم هایت مادر است
هم مَسیرِ درد هایت می شود
تکیه گاهی بی شکایت مادر است
آنکه حرفِ نُکته سَنجش تا آیَد
می کند بر جان سرایت مادر است
آن زمانی هم که تنها مانده ای
آشنایی با کفایت مادر است
اوست دل را میدهد بَر ماجرا
می رساند دم به غایت مادر است
جس و حالِ خانه را فرمان دهد
قهرمان این ولایت مادر است
نامداری هست در گنج حضور
واژهٔ نور و هدایت مادر است
چشمهٔ جوشان مهرش بیکران
حافظ لفظ سقایت مادر است
قدر عشق بیکرانش را بدان
شیطان دزدیده فتنه به پا کردونقشه چید

دستی شکست حرمت آل رسول را
طفلی میان حسرت دیوارودرشهید

پایان گرفت آیه ی تطهیرویی گمان
درکوچه های سردمدینه غمت وزید

باران اشک بودوبلندای آسمان
ماه ازسکوت شبنم گلبونه ها خمید

بغضت نشسته بردل غم نامه ی بقیع
تکرارگریه های توراهی توان شنید

زهرا سادات جعفری
گروه ادبی کبوتران حرم شیراز

مجال پنجره دیوار میشود بی تو
خیال خانه به پستوی خواب میریزد
تو را به هیات دریا سرود تشنگی ام
که می خروشد و وهم سراب میریزد
همین که نام تو را میبرم به حرمت تو
خدا به کاسه دستم ثواب می‌ریزد
دوباره سوخته ام در غمت نگاهم کن
که یک نگاه تو بر آتش آب میریزد

***

ما باعث غربت نگاه یاسیم
گل واژه داغ، بر دل احساسیم
از فاطمه گفتن آه ساده ست ولی
ای کاش کمی فاطمه را بشناسیم

ترنم یاس
فرزانه یزدان شناس
گروه ادبی کبوتران حرم شیراز

***

اصلا بنا تبود جهان بی وفا شود
دنیا به زخمهای تنت آشنا شود
هرگز نخواست بر گل رویت شرار غم
هرگز نخواست بر دل پاکت جفا شود
می خواست روزگار که باشی وزندگی
با عالمی سرود وغزل هم صدا شود
میخواست تابه یُمن قدمهای عاشقت
دنیا پر از شکوفه صلح وصفا شود
سخت است بی نشانه ازاین خاک بگذری
سخت است بی ضریح وحرم عقده وا شود
از زخمهای بر دل تو مانده ،تا هنوز
دینی سر زمانه که باید ادا شود

زهرا نعمتی
گروه ادبی کبوتران حرم ارسنجان

بانوا بهار پر تو زمستان ممتد است
پاییز یا گرفته و خال و هوا بد است
هرچند، فصل تازه نشان می دهد زمان
اما زمین برای شکفتن مردد است
داری به دوش عشق ازین کوچه میروی
بر شانه ی کسی که جهان را سرامد است
این قوم نابکار چه کردند با دلت
بایکری که پاره ی جان محمد است
عمریست زائریم تو را، بی نشانه ای
وقتی که قلب ماست چه حاجت به گنبد است
گاهی به سوی تست دلش، گاه کربلا
شیعه چقدر عاشق این رفت وآمد است

فاطمه زهرا (س)
دوباره از تو نوشتم چقدر زیبا شد
دوباره از تو سرودم که گرم و گیراشد
اگرچه واژه هم کهنه و سخن تکرار
میان دفترم، امشب، غرور پیدا شد
تو را به مادری عاشقانه ها می بُرد
همین حدیث قشنگی که خوب معنا شد
تو مادر پدرت، سایه سار عشقی و من!
زنی که بود و نبودش اسیر دنیا شد
تو از نزادنجابت، من از عشیره ی اشک
تو از زلالی آن چشمه ای که دریا شد
هنوز مانده جهان در سوال مبهم خویش
چگونه در دل تو رنج عاطفی جا شد؟!
کبوترانه رسیدم، ضریح گمشده ها!
دوباره بغض دلم در خرابه ها وا شد
و نور، روشنی کوچه های تاریکی
درخشنی زد ودل وامدار زهرا شد

یا زهرا (س)
خاتون آسمان وزمین، بانو!
تابیده آفتاب دل از بامت
اینجا دخیل بسته، گل آدم
بر تربت همیشه ی گمنامت

بانو زمین به نام تو می روید
با دامنی لبالب عطر وعود
در تیره ات، اصالت پی دریی
در سینه ات سخاوت دریا بود

اسطوره محبت و احساسی
ای مادرانه با پدرت همراه!
ای کوثر کرامت هر روزش
در تنگای غصه و اشک و آه

آیینه دار آیه ی تطهیری!
با عاشقانه های دل انگیزت
نازل شده است سوره اعطینا
در وصف چشمهای سحرخیزت

بانو دلیل هرچه صدا هستی
درزخم خیز حنجره هایی سرخ
دریای غم های فراوان بود، مادر
کرده غروب از این دیار بی وفایی
دیگر نمی آید از این خانه صدایی

حس غریبی می زند امشب به سینه
پیراهن نیلی به تن کرده مدینه

ابری شده چشمان معصوم ستاره
سجاده باران خورده آه، امشب دوباره

اینجا کسی تنها نشسته، مثل مادر
می بارد و قلبش شکسته،مثل مادر

انگار کوه غصه بر دوشش گرفته
او جادر خاکی به آغوشش گرفته

بوی دل انگیزی ست آری، بوی سیب است
تنها نصیب لحظه ها بغضی غریب است

بر شانه ی شیر خدا سر می گذارد
خیره به در مانده ولی باور ندارد

***

در اوج رویا شیمی بی تاب دیدم
گویا تمام غصه ها را خواب دیدم

تنها کنار دردهایش می شکستم
تا بر نگاه خسته ی مادر نشستم

ترم از نگاه مهربان او ندارید
خود را به اوج بی خیالی می سپارید

بر رخ‌ش های آینه آیا دوا نیست؟
در این دل تنگ شما آیا وفا نیست؟

باران شرمی بر نگاهم نقش بسته
از غفلت من، مهربان قلبش شکسته

تا آسمان دفترم امشب سفر کن
در لحظه های شعر من مادر نظر کن

هجده ستاره می نویسم عاشقانه
آیا حلالم می کنی بااین بهانه؟

راضیه اسفندیاری زاده/ باران/
"باران دخیل بسته به دامان آسمان"

در چشم های خسته این شعر بی نشان
باران دخیل بسته به دامان آسمان

از بیت بیت سرخ غزل درد می چکد
یک لحظه که می پرسد آیا احساس نیمه جان

این راه بی نگاه تو گمراه می شود
سمت سراب می رود این جاده بی گمان

در یک طلوع گرم دو دریا به هم رسید
دریاترت علی و تو دریاتر علی

چشمان تو زلال تر از خوش کوثر است
این اشک کیست می چکد از کوثر علی

در این دیار گشتم و در این دیار نیست
کو ای نسیم بوی گل پرپر علی

دست بر پهلو نمی نالد
سایه به سایه
می آید تلاطم احساس مادرانه اش
تا عطر سیبی
که می پیچد پیکره ی دشت را
مادر
مدینه
گهواره
و حالا ایستاده است
گودال غربت عزیزش را
خیزران می زنند
به لبخند خیس خدا
لب های دعا خوان مادر
و دستان تاریخ که آویخته به گردن آسمان
التماس باران است
اما
خون می چکد
از سر انگشتان زمان
تکرار باران هم نمی شوید
گاه زمین را
مادر می بخشد
مهرش را
به دستان فرات
اما
عطش
می شود
لحظه های خیمه ها
و....

"مریم مغاره"

پهلوی توست گوهر انگشتر علی
یار همه علی و تویی یاور علی

لبخند تو بشارت دل های خسته است
ای شادمانی دل غم پرور علی

در آینه خداست و غیر از خدای نیست
چشمان توست آینه ی باور علی

در یک طلوع گرم دو دریا به هم رسید
دریاترت علی و تو دریاتر علی

چشمان تو زلال تر از خوش کوثر است
این اشک کیست می چکد از کوثر علی

در این دیار گشتم و در این دیار نیست
کو ای نسیم بوی گل پرپر علی

زمانی پادشاه عشق از شهر دلی رد شد
و در خاک زمینش کاشت یاسی آسمانی را

تمام کوچه های سینه حس می کرد دری را
که می آورد یا خود لحظه های شادمانی را

که یک شب آسمان رنگش پرید از سوز و از سرما
عجب از واژه بیرون کرد گرمای ممانی را

به دور یاس او رقصید با شلاق و با طوفان
خزانی کرد گلبرگ لطیف پرنیانی را

زمستان رفت یک بار دگر آمد بهار اما
ندارد یاس دیگر رنگ و بوی نوجوانی را

به خود پچید تا شاید نمیرد آخرین غنچه
ودر روز تولد هدیه گیرد زندگانی را
کبودی ها و سیلی ها و رخسار سپید یاس
ندارد باغبان تاب بهار ارغوانی را

گرفتنش سخت در آغوش و تا آرام می پیمود
به دور از چشم طوفان کوچه های بی نشانی را

پس از طوفان آشنب با غبان تنهای تنها شد
دگر هرگز ندید آواز مرغ شادمانی را

از آن پس باغبان تنها کنار چاه می گرید
که تنها چاه می فهمد غم بی هم زبانی را

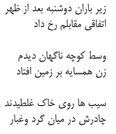

"مهسا عسکری"

تقدیم به حضرت زهرا(س)
شکسته تمام پنجره ها امشب
و مهتاب!
می گرید سکوت سوخته ی در را
شرم سرخ آتش
التهاب زمین
درد را فریاد می زند
–کاش باران می بارید آن لحظه–
مثل سیلی که بهتای صورت زینب را گرفته بود.

***

کنار خاک یاسش، شمع روشن کرده بود آنشب
و در یادش مروری کرد ایام جوانی را
یا علی گفت و از زمین پا شد
پیش چشمان بی تفاوت ما
ناله هایش فقط تماشا شد

صبح فردا به مادرم گفتم
گوش کن ! این صدای روضه، کیست

طرف کوچه رفتم و دیدم
در و دیوار خانه ای مشکی است

با خودم فکر می کنم حالا
کوچه ی ما چقدر تاریک است

گریه، مادر، دوشنبه، در، کوچه
راستی! فاطمیه نزدیک است...

/قم/ حمیدرضابرقعی

مادرم افق صنوبر دید و ابرو خم نکرد
از پسر یک باغ پربر دید و ابرو خم نکرد

مادرم از عاشقان روضه های زینب است
داغ اکبر دید و اصغر دید و ابرو خم نکرد

جنگ پایان یافت، هر روزی که بر مادر گذشت
احترام از خلق کمتر دید و ابرو خم نکرد

خانهٔ همسایه برجی شد که هر شب قد کشید!
خانهٔ خود را محقّر دید و ابرو خم نکرد

چادرش خاکی شد اما صورتش را سرخ داشت
سیلی از دنیا مکرّر دید و ابرو خم نکرد

جا به جا خون شهیدان پایمال شهربود
خواب هفتاد و دو پیکر دید و ابرو خم نکرد

مادر من مادری دارد که نامش فاطمه است
او که هم دیوار و هم در دید و ابرو خم نکرد

مهدی جهاندار
/اصفهان/

ای اُمّ ابیها و اُبوها بفداها
وَالفجر فدای تو و وَالشمسُ ضُحاها

با چِیار خاکی چه کسی رفته عروسی
سوگند به واللیل فقط دختر طاها

تا کریه اش افتاد خداوند غضب کرد
خندید و خدا نیز وَ یَرضی لِرضاها

هر ثانیه را تا سحر نبیمه شب قدر
گشتیم و نجستیم، بگردیم، کجاها؟

فرزند تو دنیال تو تا کرب و بلا رفت
یعنی که در این راه بلاهاست بلاها

یارب هم‌ه دست من و دامان بلندش
چشم من و خاک قدمش بَرالاها!

زیرا که ملائک همگی خادم اویند
زیرا که مس فضّه ی اویند طلاها

یک روز تو با یوسف گمگشته می آیی
روزی که به سمت تو شود قبله نماها

مهدی چهاندار/اصفهان/

چک
کاسه ی خون...
برگ کال جنون

خیال خام زنده به گور شده ی من. ...دو روزمانده
به بو بو بو بود
قصه بود
دو روزمانده
به نو نو نو نو نو نبود..قصه بود
چشم باز میکنیم .....
به..... همین سال های نکبت بار
که مد را شرق زدگی می دانند
تاهمان سال ها
که اتوبوس گذاشتن کنار مدرسه هویزه.....
من راوی خود راوی
دردشده
–هاگلو کارم نبر گناهمم

محمدیاسر میشنی

کاری بکن
بمبی بزن
– محمد روم سیاه
آجیل نخود ماشک ندارم
محمد یاسر میشنی بمبی
تا
اتو ..اتو..اتو..اتو..اتوبوس
خراب شه
تانبرند ناموس مملکتت را
سکانس آخر
چادر گل گل گلیت را
محکم نگه دار
مادرم تورا دوس دارد
بالا بلند

(صادق کریم پور)
چهرم

چشمان جهان امشب
در هجمچه ی خون است
اینجا پر اخبار است
اینجا پر مضمون است

وقتی تروریسم خوب
در سوریه میجنگد
داعش خبر خوبی ست
دنیا پر قانون است

ما حافظ صلحیم و
هی اسلحه میسازیم
امنیت د دایم
در حال شیخگون است

یعنی که تناتیاهو
از نقش ملک سلمان
در منطقه ممنون است

نه اسلحه های غرب
نه پول سعودی ها
دنیا به حضور ما
در سوریه مظنون است!

اخبار جهان را باز
اسلام هراسان کرد
ما هم که نمی دانیم

اینجا حرم عشق است
صد جور شهید اینجاست
اینجا جسد لیلی
بر شانه ی مجنون است

از سوریه تا لبنان
گسترده شده ایران
جای همه دزدان
از منطقه بیرون است.

اصغر معصومی
شیراز

اَهم برای آینه داری که گم شده است
یاری که گم شده است، دیاری که گم شده است
تقویم ها خزان به خزان زرد می شوند
در جستجوی بوی بهاری که گم شده است
ای مهربان ! چگونه بگردم بدون تو
دنبال دانه های اناری که گم شده است
آرام تر